

دادرسی و ادوار تاریخی آن

حسن رحیمی
کارشناس قضائی

دادرسی در ایران پس از اسلام

در ایران بعد از اسلام به طوری که از آثار مربوط به این دوره برمی آید، عمل قضاوت و دادرسی عموماً به وسیله نمایندگان دینی و دولتی انجام می پذیرفت. و دولت‌ها در عزل و نصب و نظارت در اعمال آنان آزادی کامل داشتند. برای بررسی وضعیت دادرسی در ایران پس از اسلام، ابتدایید وضعیت اجتماعی و اداری آن دوران را مورد بازنگری قرار داد.

پس از تسلط عربها بر ایران، علاوه بر آنکه زبان و ادبیات فارسی کاملاً تحت نفوذ قرار گرفت و مسلمانها از راه مذهب بر ساکنان این سرزمین تسلط معنوی پیدا کردند و اوضاع اجتماعی و طبقاتی و اداری ایرانیان نیز متحول گردید؛ عربان که جز برتری در شعر و شاعری تمدنی نداشتند، همه آداب و رسوم اجتماعی و حتی علوم و فضایل خود را از تمدن ملل تابعه کسب کردند و در پرتو لیاقت و کاردانی و کوشش جمعی از وزیران باتدبیر ایران دوست، به صورت خاصی در آوردند که می توان آنرا «تمدن اسلامی» خواند و اسلام تأثیرات عمیقی بر روحیات و افکار ایرانیان برجای گذارد. و آنان را برای پذیرش یک سلسله اصول اخلاقی و آداب اجتماعی که با اساس عقاید ایرانیان قدیم فرق بسیار داشت، آماده ساخت. ورود بزمکیان به دستگاه خلافت

عباسیان و استفاده از سرداران ایرانی برای بسط دامنه قدرت و نفوذ حکومت، از جمله موارد خدمت ایرانیان به عربان می باشد. مع الوصف درک وضعیت دقیق و کاملی از نحوه «قضاوت و دادرسی» در دوران اولیه چندان آسان نیست. زیرا در هر گوشه ای از این کشور، خاندانهای بزرگ و متعددی مانند آل بویه و طاهریان و صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلاجقه و خوارزمشاهیان و سلسله های کوچکی چون غوریان، مامونیان و اتابکان و امثال ایشان حکومت داشتند. و از طرفی بی دوامی آنها باعث عدم تثبیت یک روش مخصوص در اداره کشور گردید و از سوی دیگر خلفا برای حفظ مقام و موقعیت خویش سعی در ایجاد نزاع و جدال و اختلاف در بین دو دمانهای مختلف ایران داشتند و از اضمحلال آنها کمال استفاده را می بردند.

در ایران پس از اسلام، برخلاف مشاغل عمومی و کشوری که غیر مسلمانان نظیر یهودیان و مسیحیان نیز می توانستند در آن شرکت جویند، قضاوت و رسیدگی به دعاوی مردم منحصراً به مسلمانان واگذار می شد و پیروان ادیان دیگر از گروه خودشان یکی را برای قضاوت و دادرسی برمیگزیدند.

معمولاً در شهرهای یک یا چند نفره نام قاضی به دعاوی حقوقی یا جزایی مردم

رسیدگی می کردند و در رأس قضاوت هر منطقه، شخصی به نام «قاضی القضاات» قرار داشت و هنگام معاملات و خرید و فروش اراضی و اموال و قرض، قباله ای تنظیم می شد و گواهان عادل، صحت آن را تأیید می کردند و ظاهراً این گونه معاملات در دفتری ثبت می شد که در صورت لزوم مورد استناد قرار گیرد. محررین و نویسندگان اسناد در ممالک اسلامی باید اولاً به احکام معاملات و فقه اسلامی احاطه کامل داشته و ثانیاً باید به زیور عدل آراسته باشند و هرگز از یکی از دو طرفین معامله جانبداری نکنند. مرحوم سعید نفیسی در کتاب «خاندان طاهری» در این باره می نویسد: «دادگستری و قضاوت البته جنبه شرعی داشت و بنابراین احکام اسلامی بود، در پایتخت کسی را که بر همه داوران ریاست داشت «قاضی القضاات» یا «قاضی القضاات» می گفتند و وی از محترم ترین ماموران دولت بود و به فرمان خلافت، عزل و نصب می شد. در هر آبادی بزرگ و کوچک و در هر محل از شهر، یک تن قاضی بود که به دعاوی مردم رسیدگی می کرد و در میان مردم حکم می راند و می بایست در مجلس عام و در حضور همه مردم به کار برسد و مجلسی را که در آن می نشست و همه حق حضور در آن را داشتند «محکمه» می گویند. قاضی مکلف بود



مظالم به صورت تشکیلاتی و به عنوان سازمانی مستقل در زمان حکومت خلفای راشدین وجود نداشت ولی بعدها دینوان مظالم به وجود آمد و دارای تشکیلات و سازمانی مدون گردید.

در سده اول و دوم هجری کارقضا، وسعت فراوانی یافت به این معنی که در کنار احقاق حق و دفع باطل، «امربه معروف و نهی از منکر» نیز بر عهده قضاات قرار گرفت و ایفای چنین وظیفه دشواری اقتصادی کرد که قاضی دارای قدرت اجرایی نیز باشد و کار شرطه یعنی همان نیروی انتظامی امروزی بر عهده قضاات قرار داشت که البته بعدها سازمانی مستقل گردید و همچنین وظیفه حفظ حقوق ایتم و نگهداری مال کسانی که غایب بودند (امور سرپرستی اموال محجورین و صغار...) و امر نظارت بر بیت‌المال مسلمین بر عهده قضاات بود و علاوه بر این وظایف نظارت بر ضرب‌ابخانه و تشخیص عیار زر و سیم و مسکوکات به اعتبار حراست از بیت‌المال گاهی سر بار قاضی می شد.

«نواب قاضی کسانی بودند که هرگاه بر مسند قضایی نشستند کار قاضی را انجام می دادند. در صدر اسلام عامل اجرای اوامر قاضی را «جلواز»^(۳) می گفتند. بعدها که کار حوزه قضا وسیع تر شد عده‌ای کمک‌کار به نام «عوان»^(۴) به یاری او برخاستند. بعد از آن که ثبت و ضبط مدارک و اسناد امری ضروری گردید نویسندگانی به این کار منصوب شدند بنام «کاتب دارالقضاء» که علاوه بر لیاقت و کفایت از اطلاعات قضایی نیز بی‌نیاز نبودند، و سرپرستی از بیت‌المال و دارالصرب و مجلس قضا و صندوق امانات، قاضی را ناگزیر از انتخاب اشخاص در ستکاری می کرد که آنان را «امنای قاضی» می گفتند. افرادی که در عرض و اقامه شهود ارائه یبینه دخالت داشتند، وکیل قاضی خوانده می شدند و اینان بودند که احیاناً موجبات وحشت و نفرت مردم را از مراجعه

در هر کاری از مدعیان، شهود و گواهان بخواهد وعده شهود بسته به اهمیت دعوی بود. شاهد باید عادل باشد و قاضی او را بشناسد و از عدالت و راستگویی او مطمئن باشد و اگر در آن شک داشت دیگری که به عدالت معروف بود و او را «معدل» می گفتند، می بایست در محضر قاضی به عدالت او شهادت دهد و گاهی او را «مزمی» می نامیدند. حدی را که برای سیاست لازم بینند می بایست در شهرهای یکی از مهمترین بازماندگان خاندان رسالت مقام «نقیب الاشراف» را داشت و همه سادات و افراد خاندان رسالت را سرپرستی می کرد و به کارشان می رسید و زندگی مادی و معنوی ایشان را اداره می کرد»^(۱).

مجلس مظالم

به حکایت کتب و منابع تاریخی از قدیم‌الایام، امرا و سلاطین ایرانی به پیروی از تمایلات عمومی هفته‌ای یک یا دو بار به مظالم می نشستند. یعنی به دعاوی مردم بطور مستقیم و بی واسطه رسیدگی می کردند. این عمل پس از ظهور اسلام نیز ادامه داشته است. در این جلسات که گاه در آنها امیر، سلطان یا خلیفه و یانماینده مخصوص او شرکت می کردند، رسیدگی به دعاوی و تظلمات مردم، هدف اصلی مجلس مظالم بود، که با گذشت زمان جای خود را به «دیوان مظالم» داد. عبدالملک مروان نخستین خلیفه ای بود که در روز معینی به مجلس مظالم می نشست و به دادخواهی مردم می پرداخت.

«عبدالملک مروان به شیوه سلاطین قدیم ایران، روزی از روزهای هفته را اختصاص به رسیدگی حضوری به شکایات مردم از عمال و مقامات دیگر و حتی «قضاات» می داد. و خود در مجلس رسیدگی به تظلمات می نشست و در موارد مشکل از فقها و علمای دین که در پیش او حاضر بودند استشاره و استفاده می کرد»^(۲). بنابراین بابررسی کتب تاریخی درمی یابیم که مجلس

میرزا احمد خان مشیرالسلطنه

اولین وزیر عدلیه پس از مشروطه

میرزا احمد خان مشیرالسلطنه در دوران کودکی و نوجوانی تحصیلات متعارف زمان را بخوبی فرا گرفت. و در سال ۱۲۷۰ شمسی که میرزا صادق قائم مقام بوری پیشکار آذربایجان شد میرزا محمود خان مازندرانی (مدیرالدوله) که در آن زمان افسس مسول نظام بود به همراه قائم مقام به تبریز آمد و مشاغلی را عهده داشت و برادر کوچکتر خود میرزا احمد را نیز با خود آورده و در سال ۱۲۷۵ شمسی که عزیزخان مگری سردار کل به پیشکاری به همراه میرزا مازندرانی آذربایجان فرستاده شد میرزا محمود خان برادر زاهد دستگاه سردار کل وارد خدمت کرده مشیرالسلطنه (پس از آنکه او شه و بعد هم که عزیزخان در سال ۱۲۸۷ شمسی پیشکار مظفرالدین میرزا ولیعهد ۹ ساله گردید یا او به آذربایجان رفت. میرزا احمد با هم ماند سابق مشیرالسلطنه می باشد و تا اینکه عزیزخان مگری سردار کل در سال ۱۲۸۲ شمسی به تهران احضار و به سمت وزارت جنگ و فرمانده فو امصوب شد. میرزا رضا صدیق الدوله که پس از خانی خان هدایت لسه مشیرالسلطنه میرزا شد در تبریز بود. میرزا محمود خان و میرزا احمد بواسطه همسری بودن با او ارتباط و خصوصیت زیاد داشتند و بواسطه صدیق الدوله میرزا احمد مشیرالسلطنه و تبعید شد و سالها این سمت را داشت و معروف بود به مشیرالسلطنه تا اینکه در اواسط سال ۱۲۹۷ شمسی بجای میرزا رضا صدیق الدوله تیسری به وزارت و پیشکاری مظفرالدین میرزا ماصوب و به آذربایجان فرستاده شد ولی پیشکاری او در آنجا زیاد طول کشیده بود که گفته شیخ عبدالله در آذربایجان تری روی داد.

به قضات فراهم می‌آوردند.

بعد از وکلا شهود بودند. در ابتدا هر کس نسبت به هرامر اطلاع پیدامی کرد در محضر قاضی می‌گفت. ولی با توسعه شهرها، افراد مخصوصی پیرامون قاضی گرد آمدند و «شهود» خوانده می‌شدند و گاهی تعداد این افراد به هزارها می‌رسید. کسانی که می‌توانستند اعتماد قاضی را به عدالت شاهد جلب کنند و «معدل» خوانده می‌شدند و در موردی که صلاحیت شاهد مورد اعتراض طرف دعوی قرار می‌گرفت کسی که می‌توانست به صلاحیت او نظریه دهد «مژگی» خوانده می‌شد که در حقیقت شاهد راتزکیه می‌کرد.

کثرت عوانات و وکلا و شهود و معدلان و مزکیان در پیرامون مسند قضا، کار قضاوت را متدرجاً از مجرای طبیعی خارج کرد. ارتسی بودن مقام قضا در بعضی از شهرها و مداخله متنفذین در کار داوری و قضاوت موجب شکایت مردم شده بود.^(۵) باین حال آنچه تاریخ نشان می‌دهد سلاطین و عمال حکومت ایران پس از اسلام، عموماً به اجرای عدالت توجه نداشتند و بیشتر در پی تحکیم پایه‌های حکومتی خود بودند. چنانکه خواجه نظام‌الملک در کتاب «سیاست‌نامه» به وضع رقت بار مردم و عدم توجه مقامات دولتی و درباری به شکایت خلق اشاره می‌کند و می‌نویسد: «همیشه مردم بسیار از متظلمان بردرگاه مقیم می‌باشند و اگر چه قصه را (شکایت را) جواب نمی‌یابند، نمی‌روند و غریب و رسول که بدین درگاه آید و این فریاد و آشوب بیند چنان پندارند که بر این درگاه ظلمی عظیم می‌رود بر خلق. این در، بدیشان باید بست تا حاجات غریب و شهری جمله گوش کنند و برجای نویسند. و چون مثال به ایشان رسید، باید که در حال بازگردند تا این فریاد و آشوب نماند.»^(۶) غالباً دادخواهان موفق به دیدار شاه نمی‌شدند و اگر پافشاری می‌کردند ممکن

بود که فرمانی برای رسیدگی به شکایت آنان صادر شود. ولی این فرامین برای حل و تصفیه دعوی مؤثر نبود. گاه مردم پس از گرفتن نامه به محل خود نمی‌رفتند و عمال درباری به زور این مردم بی‌پناه را از درگاه شاه می‌رانند.

بارتولد از روش کار آزاد منشانه سلاطین سلجوقی به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید:
"سیاست و روش اجتماعی آنها با امثال مسعود محمود غزنوی قابل قیاس



نمود.^(۷) این مطلب در تاریخ سلاطین سلجوقی نیز آمده و در دوران حکومت سلاجقه به برکت روش آزادمنشانه‌ای که بعضی از شهریاران این سلسله داشتند گفتگو و اعلام شکایت به آنان تاحدی امکان پذیر بود.

«... در ابتدای سلطنت ملکشا، وقتی که تازه نظام الملک فرمانده مطلق امور مملکت شده بود دوتنرا ز اهل عراق سفلی به اردوی ملک شاه رفته و در سر راه سلطان ایستادند و موقعی که سلطان از آنجا می‌گذشت پیش

رفته و شکایت کردند که امیر خمار تکین که املاک ماد و برادر جزه اقطاع اوست مارا مصادره کرده و هزار و ششصد دینار از ما بستند و دوندان یکی از ما را بشکست، اگر داد ما را ندهی خدامیان ما و سلطان حکم کنند، سلطان از اسب خویش به زیر آمد و ایشان را گفت هر یک از شما یک آستین مرا بگیرد و باهم مرابه نزد خواجه حسن (نظام الملک) ببرید. ایشان قبول نمی‌کردند تا ایشان را سوگند داد و بدین وضع به جانب خیمه خواجه رفتند. نظام الملک مطلع شد و به شتاب بیرون آمد، به استقبال سلطان رفت و زمین بوسیده پرسید که سلطان عالم را چه بدین کار واداشت؟ ملکشا گفت: من تو را متقلد امور ساختم که خود مؤاخذ نباشم و اگر رنجی و ستمی به رعایا رسد تو مسئولی، فردا در بارگاه عدل الهی اگر مسلمانان حقوق خویش را از من بخواهند من به تو رجوع خواهم کرد. به کار من و کار خود نیکو بنگر! خواجه به کار آنان رسیدگی کرد و مال آن دو برادر را به ایشان داد.»^(۸)

در بررسی احوال سایر سرداران و پادشاهان ایرانی قرون وسطی، همچنین از به مظالم نشستن برمکیان، دیلمیان و سلاطین طاهری و یعقوب لیث صفاری و همچنین سبکتکین، حکایت‌های فراوانی وجود دارد. که این پادشاهان به پیروی از تمایلات عمومی هفته‌ای یکی دو بار به «مظالم» می‌نشستند یعنی به دعای مردم مستقیماً و بی واسطه رسیدگی می‌کردند. «داوران در عهد عضدالدوله، عضدالدوله ابوسعید بشر بن الحسین را به عنوان قاضی القضاة برگزید و او از طرف خود چهار نفر رامعین کرد تا در چهار گوشه بغداد به امر قضا مشغول باشند بشر تا وفات عضدالدوله به این سمت باقی بود.»^(۹)

بشر بن الحسین داودی، قاضی القضاة فارس و عراق و جمیع نواحی تحت تصرف عضدالدوله بود^(۱۰) در خصوص حقوق

قضات ایران قرون وسطی اطلاعات دقیقی در دست نیست. تنها آنچه مشخص است تأکیدی است که برمکفی بودن حقوق قضات در آن دوران شده که در کتب تاریخی به وضوح دیده می شود.

نظام الملک در کتاب «سیاست نامه» از لزوم آزادی و استقلال قضات و بی نیازی آنان سخن می گوید و معتقد است که باید به قاضی حقوق کافی داد و او را در اظهار نظر و اعلام رأی آزاد گذاشت و به احکام و فرامین قضایی او گردن نهاد تا حرمت و حشمت قضات محفوظ بماند.

باید که احوال قاضیان مملکت یکان یکان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست نباشد او را بر آن کار نگاه دارند و هر که نه چنین بود او را معزول کنند و دیگری را که شایسته باشد نشانند و هر یکی از ایشان به اندازه او کفاف و مشاهرت اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد. این کار مهم و نازک است، از بهر آنکه ایشان برخون ها و مالهای مسلمانان حاکم اند. چون حاکمی به جهل یا طمع یا به قصد امضای حکمی کند و سنجلی دهد، بر حاکمان دیگر لازم شود آن حکم بد را معلوم پادشاه گردانیدن و آن کس را معزول کردن و مالش دادن و گماشتگان باید که دست قاضی قوی دارند و رونق در سرای او نگاهدارند و اگر کسی تعذری کند و به مجلس حکم حاضر نشود و اگر محتشم بود او را به عُنْف و کَرِه حاضر کنند که قضایه روزگار ما یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله به تن خویش کرده اند و کسی دیگر را نفرموده اند از بهر آن تا جز راست نرود... (۱۱)

به هر حال تشکیلات قضایی در دوران حکومت سلجوقیان مدون شد و ملکشاه سلجوقی با استفاده از نظریات خواجه نظام الملک، به این مهم اهتمام ورزید. در کتاب «دادمستری در ایران» در این باره آمده است:

«از اموری که در سلطنت ملکشاه مورد

نظر قرار گرفت، یکی تنظیم کار قضات بود، چه اختلاف نظر قضات در کیفیت دادرسی و قبول نفوذ و تأثیر عوامل مختلف باطنی و ظاهری در کیفیت امور قضایی از پیش، مشکلاتی به وجود آورده بود؛ که اهم آنها طرح دعوی کهنه مربوط به اسناد قدیمه بود. اشخاص با ارائه اسناد و بنچاقهای کهنه و اقامه شهود، شالوده مالکیتهای مسلم را سست می کردند. ملکشاه با ارشاد خواجه نظام الملک دستورالعملی برای قضات صادر کرد که از قبیل دعوی کهنه امتناع ورزند و به طور کلی هر گونه سند و دعوی را که سی سال از آغاز تاریخ آن می گذشت برای طرح در محضر قاضی غیر قابل قبول شمارند..

و تعیین و تأیید قضات از طرف سلاطین سلجوقی سبب شده بود که در شهرهای بزرگ ایران از نسل برخی از قضات معروف مانند خانواده صاعدیه در نیشابور و خاندان ترکه در اصفهان و ابوالشوارب در بغداد، جماعتی نسل بعد نسل مقام قضاوت داشته باشند» (۱۲)

چنانکه سابقاً اشاره شد، پادشاهان و امرای ایران کم و بیش در اداره امور داخلی کشور به تقلید از خلفای داختمند و خلفا نیز تشکیلاتی شبیه به تشکیلات سامانیان داشتند، همان طور که گفته شد پادشاهان در کارهای داخلی و خارجی کشور یعنی در زمان جنگ و یا صلح فعال مایشاء بودند و هیچ کس حق چون و چرا برایشان نداشت. تنها کسی که می توانست در اداره امور باشخص سلطان شرکت کند و او را به خوب و بد مسائل مربوط به سیاست و کشورداری آشناسازد وزیر وی بود. این وزیر از جانب پادشاه حکام و ولاتی به اطراف و اکناف کشوری فرستاد تا به اداره امور داخلی آن نواحی بپردازد.

«در قرون اولیه اسلام که تشکیلات داخلی چندان وسعت نیافته بود، اغلب وزرا مانند مهلبی و صاحب بن عبّاد که از معارف رجال ایران بودند، زحمت فرق العاده ای

شاه حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که مقصود و به حکومت قزوین تعیین و فرستاده شده بود برای اوبه آذربایجان روانه نمود. هوش و ذکاوت و از دستجات میرزا احمد خان خصوصاً از دواج وی یاد خربویه میرزا عباس خان همام الدوله موجب گردید که او مراحل زری را به سرعت طی نماید و در سال ۱۳۰۰ در دوران حکومت مشیرالدین شاه لقب مشیرالسلطنه به او داده شد و در سال ۱۳۰۱ حکام ایران شد که بطور اسناد تاریخی وی در سال ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ نیز از جانب کامران میرزا نائب السلطنه نیز وائی گیلان شد.



مشیرالسلطنه از رحمت سوار دوره سلطنت ناصرالدین شاه و از درباریان مغرب مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بود تا اینکه در سال ۱۳۲۴ قمری در کسانیه مشیرالسلطنه - حسین مشیرالدوله که در حقیقت اولین دولت پس از مشروطه بود بعنوان اولین وزیر عدلیه انتخاب شد.

میرزا احمدخان مشیرالسلطنه علیرغم اینکه مشیرالدوله را لایق و نجیب الوردایی نمی دانست به مدت هفت مینه و ده روز در کسانیه مشیرالدوله وزیر عدلیه بود.

مشیرالسلطنه دو مسازیر وزیر کشور و دو بار نخست وزیر شد. در دوران دوم رئیس الوزرائی او بود که تمام قانون اساسی که مشتمل بر ۱۰۵ اصل و در حقیقت از اصول عمده قانون اساسی بود به تصویب رسید و محمد علی شاه هم همانطور که قول داده بود این قانون را بدون امیر اوشبح نمود گرچه این اقدام به آتش ناراضگی خاندان قاجار مشیرالسلطنه مردی باسواد و ادیب بود. خط نسخ و شکسته را بسیار نیکو می نوشت به زهد و تقوا و مراتب عالی مذهبی معروف بود. از سرداران سرسپرده شیخ فضل انوری بود. عقاید و فتاوی او را بی چون و چرا قبول و اطاعت می کرد مخالفت وی با مشروطه برضای عقاید مذهبی بود. مشروطه

به حکایت کتب و منابع تاریخی از قدیم الایام، امرا و سلاطین ایرانی به پیروی از تمایلات عمومی، هفته‌ای یک یا دو بار به مظالم می‌نشستند.

از حیث علم و دانش و تقوا و سابقه از سایر قضات عادی متمایز بودند. به نحوی که در کتاب «تاریخ

سیاسی اسلام» آمده: «منصب قاضی مظالم از قاضی عادی و محتسب بالاتر بود و محکمه مظالم از لحاظ صلاحیت و نوع کار مانند محکمه تمیز این عقیم بود و وقتی قاضی از حکم درباره موضوعی که مربوط به بزرگان بود ناتوان می‌شد، قضیه به محکمه مظالم ارجاع می‌شد. ایجاد محکمه مظالم برای آن بود که از تعدی متغذیان جلوگیری شود، بدین جهت این منصب رابه فردی عالی مقام و زاهد می‌دادند. خلفا برای رسیدگی به شکایات مردم، به مظالم نمی‌نشستند، زیرا در صدر اول، مردم از حق

پیروی می‌کردند و بسرکسی ستم نمی‌کردند... محکمه مظالم به ریاست خلیفه یا والی یانایب او تشکیل

می‌شد، قاضی مظالم اگر از موظفان دولت بود روزی اوراتعیین می‌کرد که متظلمان برای رسیدگی کار خود بیایند تا بتوانند در سایر ایام هفته به کارهای دیگر خود برسند، ولی اگر شغل وی به قضاوت مظالم انحصار داشت همه روزه به آن رسیدگی می‌کرد. محل محکمه مظالم مانند سایر محکمه هادر مسجد بود. پنج گروه که هر کدام وظیفه جداگانه و مخصوصی داشتند اطراف قاضی جای می‌گرفتند و ده‌گاه جز با حضور آنان تشکیل نمی‌شد، این پنج گروه عبارت بودند از:

■ ۱- حامیان و یساوران (وظیفه ایشان مراقبت و نگهداری محکومان بود تا اگر کسی خواست به زور متوسل شود و فرار کند از وی جلوگیری کنند).

■ ۲- قاضیان و حاکمان (وظیفه ایشان راهنمایی و دلالت قاضی مظالم بود و آگاه ساختن وی از اوضاع و احوال و جزئیات

برای اداره کشور متحمل نمی‌شدند و با عده‌ای از حکام و ولایه و جمعی از مأمورین جز، کنارها رادر سراسر کشور روبه راه می‌کردند. امابه تدریج که سلسله های قوی تری مانند غزنویان و سلجوقیان در ایران به سلطنت رسیدند، دایره تشکیلات کشور نیز رفته رفته وسعت گرفت تا آنجا که وزرای غزنوی و سلجوقی به تقلید از خلفا در دستگاه سلطنت مخدومین خویش به تشکیل اداراتی دست زدند که اهم آنها پنج اداره بود و مانند مسلمانها آنها را "دیوان" نام نهادند که عبارت بودند از:

۱- دیوان جنیدیا دیوان عرض ۲- دیوان خزانه ۳- دیوان خراج ۴- دیوان انشاء ۵- دیوان مظالم.

ریاست "دیوان مظالم" با کسی بود که از همه امور شرعی قانونی و حقوقی اطلاع کافی داشت و وی بر سه نفر معروف به رئیس قضا، صاحب الحسبه و صاحب الشرطه ریاست می‌کرد و در نتیجه دیوان مظالم به سه شعبه تقسیم می‌شد که عبارت بودند از: دیوان قضا، دیوان حسبه و دیوان شرطه. در آغاز ریاست، دیوان مظالم با خلفا بود ولی پس از آنکه در ایران سلسله های چندی روی کار آمدند، سلاطین خود این مقام رادر دست گرفتند. آنها شخصاً به مظالم می‌نشستند ولی در احکام از رئیس رسمی یاری می‌جستند. دیوان قضا مأمور قطع و فصل دعاوی جزئی بود و صاحب الحسبه یا محتسب رابرای جلوگیری از مفاسد اخلاقی و نهی از منکر می‌گماشت، (۱۳)

مراد از "دیوان مظالم" سازمان و تشکیلاتی است که تقریباً از نظرنوع کار و صلاحیت همانند دادگاه عالی تمیز و پژوهش (استیناف) امروزی می‌باشد. قضات "دیوان مظالم" در روزگار گذشته نیز قضاتی بودند که

پرونده اصحاب دعوا).

■ ۳- نویسندگان و دبیران (وظیفه ایشان نوشتن وثیت جریانات مربوط به اصحاب دعوا بود.

■ ۴- فقیهان (هرگاه قاضی مظالم در مسائل شرعی مربوط به دعوی دچار اشکالی می‌شد به گروه فقیهان محکمه مظالم مراجعه می‌کرد).

■ ۵- شاهدان (وظیفه ایشان آن بود که موافقت رأی قاضی راباحق و عدالت گواهی داده و تصدیق کنند).

رسیدگی به دعاوی مردم برضد مأموران دولتی از امتیازات قاضی مظالم بود اگر والی از راه عدل و انصاف خارج می‌شد یا متصدی خراج در کار خود ستم پیشه می‌ساخت

دیوان مظالم از سه دیوان حسبه، دیوان شرطه و دیوان قضا تشکیل می‌شد و ریاست دیوان مظالم بر این سه دیوان نظارت داشت.

و یانویسنده دیوان از جاده صواب خارج می‌شد، رسیدگی به آن از وظایف قاضی مظالم بود.

اگر جیره جیره خواران کم می‌شد و یا دیرتر از موقع می‌رسید، قاضی مظالم به شکایت آنها توجه می‌کرد. شخصیت و نفوذ و مهارت قاضی مظالم در رسیدگی به قضایا مؤثر بود.

بدین سبب قضایایی که قاضی و محتسب از تسویه آن ناتوان بودند به دست قاضی مظالم فیصله می‌یافت، از این جا می‌توان اهمیت این منصب و نفوذ و قدرت قاضی مظالم رادریافت و نیز می‌توان دریافت این نظم قضایی در قرون وسطی دارای اهمیت فراوان بود و قضای مظالم احترامی به سزاداشت و بربوالیان و متصدیان خراج سلطه داشت. نظربه این که در انتخاب قاضی مظالم دقت فراوان می‌شد تا به حق، زاهد و عادل و متقی و پرهیزکار باشد و بدین مراتب دیگر،

گسترده‌گی اختیارات وی مایه هیچ گونه نگرانی نبود. (۱۴)

دیوان حسبه یا امرین به معروف و ناهیان از منکر

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد دیوان مظالم از سه دیوان حسبه، دیوان شرطه و دیوان قضا تشکیل می‌شد و ریاست دیوان مظالم بر این سه دیوان نظارت داشت. مأموران دیوان حسبه که تحت نظر و اشراف مستقیم حاکم اسلامی اداره می‌شد، غالباً مردمانی صالح و خلیق و متقی و وارد به مسائل شرعی بودند، آنها موظف بودند مردم را در مسیر مصالح و منافع عمومی جامعه سوق داده و اجازه ندهند جامعه اسلامی به وسیله تخلفات و تجاوزات و مرزشکنی‌ها و ستمگریهای عده‌ای متخلف و متجاوز و ستمگر، دست به گریبان بحرانیها و نابسامانیها گردد، و ظلم و فساد و تباهی رواج یابد و اخلاق و فضائل انسانی و امنیت و رفاه و نظم و قانون از میان جامعه رخت ببرند. امر و نهی این مأموران تنها به یک سلسله امور عبادی و اخلاقی بسنده نمی‌شد بلکه در دایره بسیار گسترده کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و معنوی کشور را در بر می‌گرفت، مثلاً بر نرخ ارزاق نظارت داشت و با گرانفروشی شدیداً مبارزه می‌کردند، کالاها و اجناس مبادلاتی را دقیقاً مورد ارزیابی و بررسی قرار داده و بدین طریق جلوی تقلب و تبدیلی را می‌گرفتند. کیل‌ها و ترازوها را آزمایش می‌کردند و کم‌فروشی را به شدت کیفر می‌دادند. حتی و غایب و گویندگان مذهبی را تحت نظر می‌گرفتند و مراقب بودند تا گفتار و سخنرانی‌های ایشان بر طبق اصیل و مدارک قطعی شرع انور باشد. (۱۵)

البته تاریخچه دقیق پیدایش و ایجاد دیوان حسبه دقیقاً مشخص نیست ولی در تاریخ صدر اسلام آمده است که "حسبه" و مسئولیت‌های مربوط به آن، به روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوران طلایی عدالت در عصر حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام باز می‌گردد یعنی زمانی که رسول

خدا صلی الله علیه و آله و پیامبرالمؤمنین علیه السلام شخصاً امور حسبه را به عهده داشتند و یابین امر را بر عهده افراد دیگری گذاشته‌اند که علماً خاصه و عامه در کتب معتبر خود کراً بدان اشاره نموده‌اند.

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزشمند «ده گفتار» و کتاب «اسلام آیین زندگی» در خصوص تاریخچه ایجاد «دیوان حسبه» با استناد به شواهد تاریخی می‌نویسد: «دایره حسبه در قرن چهارم وجود داشته و علی‌الظاهر در قرن سوم پدید آمده باشد... ولی آنچه مسلم است این است که آمدنی "حسبه و احتساب" از شؤن منصب قضاوت شمرده می‌شد، اما در عصر حکومت "عبیدون" در مصر و مراکش و "امویان" در اندلس به صورت دایره‌ای جدا و ممتاز درآمد. (۱۶)

«و به هر حال این واقعتاً شکوه‌مند را می‌رساند که مسلمانان دیروز در قبال قانون شکنی و انحراف بی تفاوت نبوده و بر اساس احساس مسئولیت همگانی و از طریق "حسبه و احتساب" بسیاری از مشکلات و نابسامانیهای زندگی را حل می‌کردند، همان مشکلات و دشواریها و ناهمواریهایی که امروز امت اسلامی، به دلیل بی تفاوتی و باری به هر جهت و عدم رشد سیاسی و اجتماعی و حاکمیت وحشت و خفقان و سانسور در اشکال گوناگون در غالب سرزمینهای اسلامی، بدان دست به گریبان‌اند. (۱۷)

علامه عبدالرحمن بن خلدون نیز در فصل ۳۱ کتاب «مقدمه» خود و جرجی زیدان در کتاب ارزشمند «تاریخ تمدن اسلام» و علامه ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانیة» به تفصیل وظایف و مسئولیتهای «دیوان حسبه» را بیان داشته و دکتر حسن ابراهیم نیز به تبعیت از ایشان به تشریح مراتب مختلف حسبه در صدر اسلام پرداخته است که علاقمندان می‌توانند به این منابع ارزشمند مراجعه نمایند.

دیوان شرطه

همان‌گونه که پیش از این بیان شد برای

رأیه آن صورت که منجلی شده بود خلاف شرع می‌دانست و مخالفت با آن را وظیفه شریعی خود تلقی می‌کرد.



در زمان حیات مسجد و مدرسه‌ای در خبیان مولوی لردیکه دروازه امرک میان بغداد و موغولانی برای آن اختصاص داد مسجد و مدرسه مزبور هنوز با رخصت مسکنی از ازانانی خود راسه از دواج خوانان معززه قبله تجاوز له مقیم مدینه اختصاص داد. در میانالی با حتریبوه میرزا صاب خان قوام الدوله از دواج کرد ولی از او صاحب فرزند شد. همسر وی از شوهر قبلی خود میرزا ابراهیم خان معتقد السلطنه فرزندی بنام مهدی داشت. مهدی تحت حمایت ناپدری خود از تحصیلات عالی زمان برخوردار شد و مانند برادران علی خود و فوق الدوله و قوام السلطنه در ادبیات بحر پیدا کرد و جزو خوشنویسان زمان بود پس از فتح ایران توسط مجاهدین مشروطه خواه و فتح محمد علی شاه از سلطنت تمام رجنال و مقامت دوره یکساله استبداد علیر برای حفظ جان خود به بقر نخله‌ها رفتند و در آنجا ضمن نمودن شیر السلطنه نبره سفارت عثمانی رفت و مهدی در آنجا بود. سرانجام با پرداخت مسکنی در حدود شصت هزار تومان ناسین گرفت. در سال ۱۳۲۹ قمری پس از التیاجوم روسیه به ایران و تحویل شدن مجلس شورای ملی، میرزا احمد خان مشیر السلطنه در خبیان شاپور مورد سوء قصد قرار گرفت و سبختی مجروح شد. در این تیراندازی برادرزاده وی نیز به قتل رسید.

مشیر السلطنه مدتی در ستر بیماری بود تا جراحاتش اتمام پیدا کرد و بقیه عمر خود را ظاهرانه سعادت صبری ساخت تا اینکه در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی در تهران درگذشت.

منابع:

- ۱- معتمد وزیران ایران از انقلاب مشروط تا انقلاب اسلامی تألیف دکتر باقرعائلی
- ۲- رجال ایران - جلد ۱ تألیف محمد علی باوند

ابتدای تشکیل دیوان مظالم کار شرطه که همان نیروی انتظامی امروز است تحت مسئولیت قاضی مظالم بود و به عنوان بازوی اجرایی دیوان مظالم به ایفای وظیفه می پرداخت.

اینکه قاضی مظالم دارای قدرت اجرایی باشد، ابتدای تشکیل دیوان مظالم کار شرطه که همان نیروی انتظامی امروز است تحت مسئولیت قاضی مظالم بود و به عنوان بازوی اجرایی دیوان مظالم به ایفای وظیفه می پرداخت. ولی آن چنان که در تاریخ آمده، بعدها دیوان شرطه، دیوانی مستقل شد و طبری در داستانی که درباره یکی از خلفای اموی نقل می کند "حرس" و "شرطه" را به یک معنی بکار می برد.

رئیس دیوان شرطه که از دوران حکومت طاهریان، صفاریان به بعد به عنوان "امیرحرس" خوانده می شد و جوه مشترک زیادی با شغل رئیس نگهبانان یا "صاحب شرطه" داشت و صاحب شرطه در عین حال رئیس نظامی شهر هم بود. به نظر می آید در دربار سلاطین ایران بعد از اسلام، مهمترین شغل در درگاه سلاطین مقام حاجب بزرگ یا حاجب الحجاب بود که در حقیقت رئیس خندام دربار بود و پس از او دومین شغل از لحاظ اهمیت شغل صاحب حرس یا "امیرحرس" بود که از لحاظ اهمیت، شغل "صاحب حرس" بوده. در بررسی اجمالی وضعیت قضا و دادرسی در ایران پس از اسلام مشاهده می شود که اکثر قضات و دادرسان آن دوره را نیز مردانی چاکرپیشه و نوکر مآب تشکیل می داد که قانون و حق و عدالت را در راه اجرای منویات اربابان خود قربانی می کردند و برای جلب محبت زورمندان زمان از تملق گویی ها، مدهانه کاری و حتی... خودداری نمی کردند.

شعرا، نویسندگان و مورخان متعهد و خوشنامی چون ابوالفضل بیهقی، نظامی عروسی، ناصر خسرو و قبادیاتی، خواجه نظام الملک... و دیگران مکرراً در آثار خود از خیانت و سوء استفاده و سوء نیت اکثریت قضات و حتی قاضی القضاات آن دوران سخن می گویند و از وسعت بی عدالتی و ظلم و جور

آنان، حکایتها و اشعار متعددی نقل کنند.

بنابراین قضات در دوران بعد از اسلام نیز از دو حال خارج نبودند، بعضی حامی

حق و طرفدار مظلوم بودند و برخی دیگر برای حفظ مقام و موقعیت خود به هر عمل دور از عدل و انصاف تن می دادند. ضمن مطالعه متون تاریخی این دوران، گاه به سیمای رادمردان شجاع و باایمانی برمی خوریم که بانهایت جرأت و جسارت در مقابل خداوندان پول و زور ایستاده و به هیچ قیمتی پای خود را از حریم عفت و شرافت بیرون نگذاشته اند. گاه باقیافه کسانی روبرو می شویم که جز کسب مال و مقام و اطفای شهوات و تمایلات شخصی هدفی نداشته اند و برای وصول به این هوسهای زودگذر از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند. که ابوالحسن نصربولانی و فرزندان او از جمله قضات شرافتمندی بوده اند که ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود از آنان به نیکی یاد نموده به طوری که عزت نفس و تعهد آنان را از گرفتن کیسه های زر سلطان مسعود باز داشت و البته مردانی چون ابوالحسن بولانی و فرزندان او که در زهد و پاکدامنی زندگی می کردند چون سمیرغ و کیمیا بودند و تعداد آنان در دربار سلاطین بسیار اندک بوده است.

طور رفتار بازهکاران

در ایران بعد از اسلام گرچه حدود شرعی توسط قضات درباره مجرمین به اجرا در می آمد ولی سلاطین و فرمانروایان و امرا، جهت تنبیه مقصر و یا متمرد و غالباً جهت ایجاد خوف در بین دیگران کیفرهای سختی را در حق تبهکاران اجرایی کردند و به مبانی اخلاقی و شرعی توجهی نداشتند و غالباً با ایراد ضرب و جرح و انواع شکنجه ها از متهمین آزار می گرفتند.

در عهد غزنویان و سلاجقه، اجرایی سیاست مقصرین بزرگ، به امیرپادشاهان و غالباً توسط "امیرحرس" بوده و همان گونه که پیش از این ذکر آن رفت در درگاه پادشاهان، گذشته از امیرحاجب بزرگ هیچ کس از "امیرحرس" بزرگتر و باشکوهتر نبوده است.

خواجه نظام الملک در خصوص وظایف امیرحرس در "سیاست نامه" بیان می دارد: از بهر آن که شغل او به سیاست تعلق دارد، گردن زدن، دست و پای بریدن، بردار کردن، چوب زدن، و به زندان بردن و در چاه افکندن مقصرین یابه حکم پادشاه به وسیله او انجام می یافته و مردم از او بیشتر می ترسیدند تا از پادشاه. (۱۸)

گاه بزهکاران را در قفس آهنین می کردند، چنان که سلطان محمود غزنوی چون بر ابوعلی سیمجور دست یافت او را در قفس منجوس کرد تا جان داد. (۱۹) گاهی نیز بزهکاران را به چهار منیخ می کشیدند و آنان را بر پشت یابه روی می خوابانیدند. (۲۰) خصی کردن هم از کیفرهای وحشیانه در قرون وسطی بود که تا قرون اخیر نیز ادامه داشت. و کیفرهای سبعانه فوق نه تنها در حق مردم عادی، بلکه در مورد خلفا و امرایی که به چنگال دشمنان اسیر می شدند نیز توسط پادشاهان اعمال می شد.

پی نوشت:

- ۱- خاندان طاهری مرحوم سعید نفیسی ص ۳۶۳.
- ۲- دادگستری در ایران مرحوم استاد محیط طباطبایی ص ۱۸ به بعد.
- ۳- جلواز یا "امیرداد" ظاهراً کسی بوده است که اجرای اوامر شاه در روز مظالم با تصدی امیرمظالم راهبده داده است.
- ۴- به معنی سرهنگ دیوان و مامور اجرای دیوان قضامی باشد یعنی باران که اصطلاحاً نزد ارباب دیوان اطلاق می شده است، برکسی که اجرای اوامر دیوان برعهده او بود.
- ۵- دادگستری در ایران مرحوم استاد محیط طباطبایی ص ۲۰ به بعد.
- ۶- سیاست نامه خواجه نظام الملک فصل پنجم ص ۲۲۵ به بعد.
- ۷- ترکستان نامه پارتولد ص ۶۲۲.
- ۸- نقد حال مجتبی منبری ص ۳۲۸.
- ۹- مسکویه ج ۶ ص ۳۳۹.
- ۱۰- آثار بیلاد ص ۲۱۲.
- ۱۱- سیاست نامه خواجه نظام الملک ص ۵۳.
- ۱۲- دادگستری در ایران مرحوم استاد محیط طباطبایی ص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۱۳- تاریخ هزار ساله ایران استاد عبدالعظیم رضایی ج ۳ ص ۶۵-۱۶۲.
- ۱۴- تاریخ سیاسی اسلام دکتر ابوالحسن ج ۱ ص ۲۲۲.
- ۱۵- سیرت قضاوت در ادوار مختلف تاریخ علی حبیبی کرمانی ص ۲۱۱.
- ۱۶- ده گفتار استاد شهید مرتضی مطهری ص ۵۲.
- ۱۷- اسلام آیین زندگی ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۱۸- سیاست نامه خواجه نظام الملک.
- ۱۹- دربرامون تاریخ بیهقی ج ۲ ص ۲.
- ۲۰- برهان فاطم.